

بررسی نقش زنان یگان های مدافع خلق (ی.پ.ژ) در تقویت مشروعیت ی.پ.گ:

بارویکرد به عدالت انتقالی و عدالت ترمیمی در قبال اسرای داعشی (نمونه موردی زنان داعشی)

لیلا مروتی

● چکیده

مقاله حاضر با روش توصیفی، تحلیلی به بررسی نقش زنان یگان های مدافع خلق در تقویت مشروعیت ی.پ.گ با نگهداری از اسرای داعشی از منظر قواعد حقوق بین الملل پرداخته است. در عمده مطالعات صورت گرفته نقش نظامی و استراتژیک ی.پ.گ مورد توجه محققان بوده است، اما در مورد نقش زنان ی.پ.ژ تحقیقات محدودی وجود دارد. در حالی که در حقوق بین الملل جهت مجازات جرایم علیه بشریت عمدتاً از عدالت کیفری استفاده شده است، دو نوع دیگر عدالت انتقالی و ترمیمی در حقوق بین الملل معاصر جایگاه خاصی پیدا کرده اند و اعضای ی.پ.گ خاصه شاخه زنان این گروه (ی.پ.ژ) که تعداد قابل توجهی اسیر داعشی را در اختیار دارند و در شرایطی که نهادهای بین المللی از قبیل شورای امنیت در حمایت از حقوق بشر و تامین صلح جهانی ناکارآمد هستند، می توانند با توسل به الگوی عدالت انتقالی و عدالت ترمیمی مشروعیت ی.پ.گ را از منظر حقوق بین الملل افزایش دهند، همچنین باعث ارتقاء نقش زنان کرد از قربانی (زنان کرد ایزدی) به حامیان حقوق بشر (ی.پ.ژ) گردند و پدیده زنان قربانی — مجرم (زنان داعشی) را کاهش دهند. بر اساس چارچوب ذکر شده نتیجه پژوهش حاضر این است که زنان ی.پ.ژ می توانند شرایط ناشی از خلاء و ضعف نهادهای بین المللی را در مقابله با داعش تبدیل به فرصت نموده و با توسل به عدالت انتقالی و ترمیمی بعنوان حامیان حقوق بشر باعث مشروعیت ی.پ.گ گردند و در بازپروری و اصلاح زنان و کودکان داعشی بزهکار و جبران خسارت قربانیان داعش موثر باشند.

کلمات کلیدی: زنان روژ آوا، ی.پ.ژ، عدالت انتقالی، عدالت ترمیمی، زنان داعش، حقوق بین

الملل. عدالت کیفری.

● مقدمه

سال ۲۰۱۴ هنگامی که نیروهای داعش در درون عراق به شهر سنجار (شنگال) حمله کرده و آن را تسخیر نمودند و زنان و دختران کورد ایزدی را به بردگی گرفتند، جنبه تراژیک و انسانی، ابعاد حقوقی و سیاسی حمله را تحت تاثیر قرار داد. گرچه داعش با حمله به خاک سوریه دامنه قلمرو خود را گسترش داد اما با مقاومت یگان های مدافع خلق (ی.پ.گ) که متشکل از زنان و مردان مبارز کورد (روژآوا) بود مواجه شد. این تقابل تنها جنبه نظامی نداشت بلکه سه هویت زنانه در قالب بزهار، بزه دیده و حامی حقوق بشر رودروی همدیگر قرار گرفتند. زنان کورد ایزدی مهم ترین بزه دیدگان این فاجعه بودند. زنان مبارز کورد روژآوا (یگان های مدافع زنان) که در مقابله با جنایات داعش معروفیت جهانی یافتند. و زنان داعشی که مرتکب جرم عضویت و همکاری با گروه تروریستی خلافت عراق و شام شده اند. با افول قدرت داعش در سوریه بسیاری از خانواده های این گروه تحت کنترل و اسارت ی.پ.گ قرار گرفته اند و این امر باعث تقویت روابط کوردها و نهادهای حقوق بشری و بین المللی شده است و زمینه برای کسب مشروعیت بین المللی کوردها و تقویت حضور زنان کوردی. پ.ژ در معادلات بین المللی فراهم آمده است. فرضیه پژوهش حاضر بر این استوار است که: زنان ی.پ.ژ با رویکرد به عدالت انتقالی و ترمیمی در قبال اسرای داعشی (نمونه موردی زنان) باعث تقویت مشروعیت نیروهای ی.پ.گ در حقوق بین الملل می شوند.

● جایگاه عدالت انتقالی و عدالت ترمیمی در حقوق بین الملل

عدالت کیفری، قدیمی ترین و مرسوم ترین نوع مجازات در تاریخ بشر بوده است. حتی در دوره ای مجازات های دسته جمعی که عمدتاً سنگین و سهمناک بوده اند، شامل طیف وسیعی از نزدیکان مجرمان می شد. این شیوه کیفردهی گرچه پیشینه تاریخی دارد و بطور مرسوم شامل مجازات حبس، سلب حیات و برخی حقوق اجتماعی و مدنی و گاهی تنبیهات بدنی بوده است، اما با افزایش آگاهی عمومی و وجود نهادهای بین المللی حقوق بشری کاهش یافته و مخالفان جدی دارد. چرا که در عمل توانایی کاهش جرم را نداشته است و منتقدان آن را وسیله ای برای شکنجه مجرمان و نه تنبیه جامعه دانسته اند. هرچند موافقان معتقدند که این نوع مجازات فوایدی دارد از جمله احتمال تکرار جرم توسط مجرم را به حداقل می رساند. همچنین شاید باعث عبرت دیگران و عبارتی پیشگیری از وقوع جرم های مشابه شود و تا حدودی آسیب های روانی

ناشی از بی اعتمادی و عدم امنیت در جامعه را تسکین می دهد. اما این نوع عدالت توانایی جبران خسارت معنوی و روانی قربانی را ندارد و در بازپروری و محکومیت اخلاقی مجرمان نقش خاصی ایفا نمی کند، عبارتی عدالت کیفری در تحقق مفهوم عدالت چندان موفق نبوده است.

درمقابل عدالت ترمیمی و عدالت انتقالی بعنوان دو شیوه جدید مورد توجه حقوقدانان و مدافعان حقوق بشر قرار گرفته اند. « یکی از رایج ترین تعاریف در خصوص عدالت انتقالی در گزارش سال ۲۰۰۴ دبیر کل ملل متحد مندرج است. » عدالت انتقالی به تلاش های جامعه در مواجهه با میراث سوء رفتارهای گسترده گذشته، جهت تحقق مسئولیت، عدالت و دستیابی به آتی با توسل به سازوکارهای مختلف اطلاق می گردد. این روند ممکن است شامل مکانیسم های قضایی و غیر قضایی با سطوح مختلفی از مداخله بین المللی و تعقیب افراد، جبران خسارت، حقیقت یابی، اصلاح نهادی، تحقیق، انفصال از خدمت یا ترکیبی از آنها باشد. » (عزیزی، ۱۳۹۵: ۱۵۱). عدالت انتقالی نتیجه دوران گذار از دیکتاتوری به دموکراسی است و بخشی از فرایند این دوران هم تلقی می شود و عمدتاً در جوامعی که درگیر خشونت سیاسی و سیستم های استبدادی و توتالیتر هستند و نقض قواعد بنیادین حقوق بشر، بواسطه قدرت فراقانونی طبقه حاکم صورت می گیرد. و اقلیت ها و گروه های ضعیف، بیشترین آسیب را از عدم پاسخگویی و نبود مسوولیت و ناکارآمدی قوانین موجود متحمل می شوند.

با توجه به اینکه بستر مخاصمات مسلحانه داخلی در جوامع غیردموکراتیک گسترده است، عمدتاً پس از پایان مخاصمات، افکار عمومی اعتمادی به تحقق عدالت ندارند. در چنین شرایطی، عدالت انتقالی می تواند بخشی از اعتماد از دست رفته اجتماعی را ترمیم کند و یا بخشی از حقوق از دست رفته قربانیان را جبران کند. مرکز بین المللی عدالت انتقالی اینطور بیان می کند که: عدالت انتقالی یک پاسخ به تخلف های سنگین و سازمان یافته حقوق بشر است. عدالت انتقالی به دنبال این است که با شناسایی قربانیان، امکان تحقق صلح و سازش و گذار به دموکراسی افزایش یابد. عدالت انتقالی شکل خاصی از عدالت نیست، بلکه عدالتی است مختص جوامعی که بعد از یک دوره تخلف های حقوق بشری به دنبال گذار به یک دوره سرشار از صلح و ثبات هستند. » (اسلامی، ۱۳۹۷: ۲۱۵).

در واقع در شرایطی که نقض حقوق بشر بصورت گسترده و سیستماتیک توسط گروه های درگیر جنگ اتفاق می افتد و عمده قربانیان جزء اقلیت های قومی و مذهبی هستند عدالت انتقالی نه تنها به تعقیب مجرمان، بلکه به شناسایی علل و عوامل متعدد وقوع جرم و اصلاح قوانین ناقص و موجد وقوع جرم می پردازد و به کرامت انسانی قربانی و حقوق از دست رفته او توجه کرده و اعتماد از دست رفته در جامعه را بازسازی

می نماید. عبارتی عدالت انتقالی خواهان جبران خسارت (مادی و معنوی) قربانی و بازگشت شرایط او به موقعیتی نزدیک به مرحله ما قبل وقوع جرم است بنحوی که انگار جرمی علیه قربانی اتفاق نیفتاده و او متحمل خسارات مادی و معنوی نشده است. عدالت انتقالی با «هدف اطمینان از اجرای صحیح تعهدات حقوق بشری و قواعد حقوق بشر دوستانه در داخل جامعه در حال انتقال، قابلیت اجرایی خواهد داشت. بنابراین در روند اجرایی آن، تعقیب کیفری اشخاص مسئول و حمایت از قربانیان با تمسک به قواعد بین المللی حقوق بشر ضروری به نظر می رسد. اذعان حقیقت یعنی محاکمه و اعلان جرایم ارتكابی مجرمین و همچنین مجازات آنها از دیگر ویژگی های بارز عدالت انتقالی است که در درون خود عدالت کیفری، ترمیمی و حتی عدالت اجتماعی را به همراه دارد» (ذاکریان، ۱۳۹۴: ۲).

عنصر اصلی عدالت انتقالی، آشتی است که عمدتاً برای مخاصمات داخلی کاربرد دارد و پذیرش تجاوز به حقوق قربانی، جبران خسارت و جلوگیری از تکرار وقوع جرم از اهداف اساسی آن است. عدالت انتقالی در این شرایط می تواند بخشی از اعتماد از دست رفته را برای قربانیان جبران نماید. منتقدان معتقدند که امکان تحقق عدالت انتقالی در جوامع در حال گذار که درگیر نفوذ و تاثیر برجایی مانده از رژیم سابق بر سیستم قضایی موجود هستند، بسیار ناچیز است و بیشتر از آنکه برواقعیات موجود متکی باشد جنبه آرمانی دارد. مخصوصاً که در بسیاری از جوامع انتقالی تجربه و امکانات قضایی لازم جهت تشکیل چنین دادگاه هایی وجود ندارد و روش های جمع آوری مدارک و مستندات چندان معتبر نیست، خاصه وقتی که حس تنفر و انتقام جویی بصورت فراگیر نهادینه و بحرانی شده باشد. در مقابل چنین چالش هایی موافقان بر لزوم تشکیل محاکم منصفانه زیر نظر نهادهای بین المللی تاکید دارند. از نظر موافقان در شرایطی که دادگاه ها و قوانین داخلی توانایی تحقق عدالت را ندارند می توان از دادگاه های بین المللی و ویژه بهره گرفت. و با توسل به تجربه میدانی قربانیان و کمک گرفتن از اسناد و مدارک معتبر، فرایند عدالت انتقالی را فراهم آورد.

عدالت ترمیمی نیز الگوی دیگری از عدالت است که به حقوق قربانیان توجه دارد و با رویکرد انتقادی از عدالت کیفری، آن را ناکافی می داند و بر لزوم آگاهی بخشی جامعه و نقش آن در کاهش انگیزه مجرمان و ترمیم تفکر مجرمانه تاکید دارد. «در این نوع عدالت بر ساخت روابط میان افراد و جوامع تاکید میشود. عدالت ترمیمی فرایندی است که از طریق آن کسانی که از یک گناه و تقصیر تاثیر پذیرفتند اعم از قربانیان مجرمان و بقیه افراد جامعه بطور جمعی با پیامدهای آن برخورد می کنند. این نوع عدالت بر التیام مجروحان و بازسازی روابط تاکید دارد. عدالت ترمیمی به جای مجازات جرایم بر ترمیم خسارت وارد شده و بر غرامت تاکید دارد. گفتن حقیقت و دیدار قربانیان و مجرمان در این فرایند مهم هستند همانطور که اظهار پشیمانی و پرداخت

گرامت غرامت به قربانی یا خانواده اش مهم است. اهداف عدالت ترمیمی عبارتند از:

- حل کشمکش های ریشه ای

- التیام دردهای قربانیان از طریق معذرت خواهی و غرامت

— جلوگیری از اعمال اشتباه در آینده» (ذاکریان، ۱۳۹۲: ۲۲۷).

هر چند برخی منتقدان بین عدالت ترمیمی و کیفری مرز دقیقی قائل نیستند و عدالت ترمیمی را نوع تلطیف یافته عدالت کیفری می دانند و معتقدند که چیزی جز سزادهی نمی تواند مانع ارتکاب مجدد جرایم باشد و زندان و گاهی اعدام موثرترین روش برای مجازات مجرم و جلوگیری از وقوع جرم است. مخالفان همچنین اعتقاد دارند که تحقق چنین وضعیتی بیشتر از آنکه جنبه واقع گرایانه داشته باشد مبتنی بر دیدگاه آرمانگرایی و هنجاری است، چرا که در بیشتر موارد امکان جبران خسارت بزه دیده وجود ندارد و نهادهای بین المللی در عمل قادر به تحقق آن نخواهند بود. همچنین ابهامات زیادی در مورد مسوولیت دولت ها در قبال جرایم بین المللی ارتكابی از سوی افراد وجود دارد.

اما عدالت ترمیمی از طریق آشنا ساختن مجرم با آنچه آثار مخرب ناشی از تحقق جرم توسط وی بوده، می پردازد عبارتی در عدالت ترمیمی تنها شرایط بزه دیده مورد توجه قرار نمی گیرد بلکه مجرم نیز درک درستی از آثار زیانبار اعمال مجرمانه خویش پیدا می کند و حتی جهت جبران آن اقدام می نماید. در این دیدگاه نوعی اقتناع درونی شده برای مجرم جهت زشتی و کراهت عمل ارتكابی توسط وی فراهم می شود که از نظر طرفداران این شیوه تاثیر بیشتری از مجازات تزدیلی و کیفری دارد. در این دیدگاه «عدالت ترمیمی صرف جبران خسارت نیست بلکه جبران خسارتی ناشی از مشارکت بزه دیده و بزهکار است. عدالت ترمیمی برنامه های گوناگونی را شامل میشود که نقطه اشتراک همه آنها، توجه و التفات نقش آفرینی جامعه، بزه دیده و بزهکار در مقابله با بزه و اثرات آن با تکیه بر نیازها و قابلیت های جامعه، بزه دیده و بزهکار است.» (غلامی، ۱۳۹۲: ۳۵).

علیرغم وجود دیدگاه های محافظه کارانه و تردیدآمیز به قابلیت اجراء عدالت انتقالی و عدالت ترمیمی تمایل به توسعه این الگوها در حقوق بین الملل در حال افزایش است و مدافعان حقوق بشر و نهادهای بین المللی کیفری از آن استقبال می کنند، زیرا عدالت انتقالی و ترمیمی در مقابل عدالت کیفری مطلق نگر و سنتی که تمام فرایند محاکمه مجرمان را از مسیر تنبیه و مجازات مجرم و روند قضایی می شناسد، به ترمیم اعتماد از دست رفته جامعه، اصلاح مجرمان، جبران خسارت قربانی و پیشگیری از وقوع جرم می پردازند. عبارتی عدالت کیفری، مجازات محورا است و بر پایه رویکرد قضایی می باشد ولی کیفردهی در عدالت انتقالی و ترمیمی جنبه ثانوی و فرعی دارد و هدف درازمدت آن کاهش یا محو اندیشه مجرمانه است.

● اقدامات ضعیف شورای امنیت در مقابله با داعش و تقویت مشروعیت ی.پ.گ

بدون شک تروریسم داعش یکی از خطرناک ترین تهدیدات صلح و امنیت بین المللی محسوب می شود دستیابی این گروه به قلمرو و سرزمین (بخش هایی از عراق و سوریه)، همراه با قدرت نظامی و جمعیت تحت سلطه موقعیت آنها را بین سال های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ تا حد یک شبه دولت تقویت نمود و احتمال دسترسی داعش به تسلیحات غیرمتعارف بیولوژیک، میکروبی، شیمیایی، جامعه جهانی را با چالش مواجه ساخته بود. (داعش هنوز در ۲۰۲۰ یک تهدید جهانی محسوب می شود). در چنین شرایط بحرانی سازمان ملل متحد و رکن اصلی آن یعنی شورای امنیت که موظف به حفظ صلح و امنیت بین المللی هستند قادر به تحقق این اصل بنیادی نبوده اند. در این مورد نقش اختصاصی که منشور ملل متحد به شورای امنیت اعطا نموده، نام او را بعنوان مسوول اساسی حفظ صلح و امنیت بین المللی توجیه می کند (ماده ۲۴). «(ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۹: ۵۴۸).

در حالی که مهم ترین وظیفه شورای امنیت، حفظ صلح و امنیت بین المللی است و فصول ۶ و ۷ منشور ملل متحد در این راستا تدوین شده اند، اما شورای امنیت در مبارزه با داعش نتوانست موفق عمل نماید. فصل ۶ منشور ملل متحد از طریق دو قاعده سلبی و ایجابی اجتناب از جنگ و دعوت به صلح، کشورهای درگیر اختلاف را به روش های مسالمت آمیز حل و فصل اختلافات بین المللی دعوت می کند. بر اساس فصل شش «طرفین هر اختلاف که ادامه آن محتمل است حفظ صلح و امنیت بین المللی را بخطر اندازد باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به موسسات یا ترتیبات منطقه ای یا سایر وسایل مسالمت آمیز بنا به انتخاب خود راه حل آن را جستجو نمایند. شورای امنیت در صورت اقتضا از طرفین اختلاف خواهد خواست که اختلافات خود را به وسایل مزبور تصفیه نمایند.» (ثقفی عامری، ۱۳۸۶: ۱۴۷).

هر چند منتقدان شرایط داعش را مشمول فصل ۶ نمی دانند. چرا که طرفین اختلاف باید دولت باشند در حالی که داعش فاقد مشخصات یک دولت بوده است و عملکرد این گروه که مصداق جنایات علیه بشریت است در چارچوب فصل ۶ نمی گنجد، در حالی که با توجه به دامنه اختلافات دولت های سوریه، ترکیه، عراق، روسیه و برخی از کشورهای مطرح منطقه ای و بین المللی که هر کدام در تضعیف یا تقویت داعش موثر بودند، هیچکدام از دولت های مذکور از فصل ۶ و روش های مسالمت آمیز مندرج در آن جهت حل و فصل اختلافات فی مابین استفاده نکردند و بخشی از پیامدهای مستقیم و غیر مستقیم تقویت داعش به عدم کاربرد و یا کارایی فصل ۶ منشور مرتبط بوده است.

طبق فصل ۷ منشور نیز «اگر شورای امنیت وجود تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل متجاوزانه را

تشخیص دهد (ماده ۳۹ منشور) قادر به اتخاذ هر نوع تصمیم نظامی لازم نیز درباره آن می باشد. (ماده ۴۲ منشور). (تقی زاده انصاری، ۱۳۸۹: ۱۱۴)، اما با حمله داعش به خاک کشورهای عراق و سوریه، این نهاد تحت تاثیر منافع متعارض بازیگران بین المللی قادر به انجام اقدامات اساسی در مقابله با تروریسم داعش نشده است و عمده اقدامات شورای امنیت علیه داعش فاقد عنصر ضمانت اجرا بوده است. در این راستا شورای امنیت در مقام رکن حافظ صلح جامعه بین المللی به منظور پایان دادن به درگیری ها، با صدور بیانیه ها و قطعنامه هایی، خواستار پایبندی طرف های مخاصمه به تعهدات حقوق بردوستانه و حقوق بشری و پایان دادن مخاصمه از طرق مسالمت آمیز شده است. شورای امنیت با وجود محکومیت صریح حملات داعش در پی نقض های حقوق بشری و خشونت و افراط گرایی تروریستی و تلقی آن به عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی و درخواست همکاری از دولت ها برای سرکوب اعمال تروریستی داعش به دلیل رویارویی با مشکلات حقوقی و سیاسی ناشی از تهدید به اعمال حق و تو توسط روسیه و اختلاف دیدگاه اعضا در خصوص اقدام نظامی بر علیه داعش، مداخله برخی کشورهای عربی و منطقه، ضعف در ساختار شورای امنیت و فقدان سازو کار اجرایی مناسب ناشی از عدم تشکیل نیروهای ملل متحد طبق ماده ۱۹ منشور، نتوانست اقدام عاجلی جهت اجرای ماده ۱۳ منشور انجام دهد و تصمیم مقتضی اتخاذ و رویکردی یکسان جهت پایان دادن به بحران سوریه شکل بگیرد. (رضائی، قوامآبادی، ۱۳۹۷: ۲۱۶). با توجه به رویکرد سنتی و محافظه کار شورای امنیت در توسل به فصل ۷ منشور و لزوم دولت بودن طرفین مخاصمه دشوار است که تجاوز داعش به عراق یا سوریه را در چارچوب مخاصمات مسلحانه بین المللی قابل بررسی دانست چرا که داعش فاقد خصوصیات یک دولت بوده است و به علت عدم مشروعیت در نظام بین الملل، نه تنها وجه یک نهضت رهایی بخش را نداشته، بلکه بعنوان یک گروه تروریستی بین المللی شناخته می شود. با این اوصاف با گسترش خطر تروریسم در سطح بین المللی و مخصوصاً «با شکل گیری گروه القاعده و بروز حادثه ۱۱ سپتامبر تحول جدیدی رخ داد و شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۱۳۶۸ با تفسیری موسع از ماده ۵۱ منشور و امکان دفاع مشروع علیه بازیگران و امکان دفاع مشروع علیه بازیگران غیردولتی مطرح نمود» (مجبی، ۱۳۹۶: ۹۹).

با گسترش عملیات تروریستی داعش در کشورهای اروپایی از جمله فرانسه تمایل به دخالت شورای امنیت در چارچوب دفاع مشروع و حقوق بردوستانه افزایش یافت و موافقان با تکیه بر نقض بنیادین قواعد حقوق بردوستانه توسط گروه های غیردولتی خواهان استفاده از نیروی قهریه با توسل به فصل ۷ منشور ملل متحد علیه داعش بوده اند. (فصل هفتم گرچه هیچ رابطه ای با مقررات حقوق بشر ندارد، لکن با این حال شورا

می تواند در چارچوب ماده ۳۹ منشور تشخیص دهد که آیا نقض حقوق بشر در هر جامعه ای صلح و امنیت بین المللی را تهدید می کند یا نه؟ به عبارتی اقدامات اجرایی فصل هفتم اختیارات شورا را در باب مداخله در وضعیت های دیگر غیر از تجاوز محدود نمی کند زیرا که این نهاد مسئول حفاظت از صلح بین المللی است و اگر تهدیدی از جانب ناقضین حقوق بشر بر صلح جهانی احساس گردد، شورا حداقل به طرفین توصیه کرده و چنانچه توصیه موثر واقع نشد، خواهد توانست از قوانین قهریه بهره گیرد.» (آقای، ۱۳۸۴: ۱۵).

همچنین با گسترش «دکترین مسوولیت حمایت»، جامعه جهانی و شورای امنیت در شرایطی که دولت های درگیر مخاصمه قادر به حمایت از شهروندان در قبال جنایات علیه بشریت نباشند، وظیفه حمایت از شهروندان را برعهده دارند و «به قول کوفی عنان در گزارش هزاره خود در سال ۲۰۰۰ به مجمع عمومی سازمان ملل، در مواردی که چنین جنایاتی اتفاق می افتد و اقدامات صلح جوینانه برای پایان دادن به آن به اتمام رسیده باشد، شورای امنیت وظیفه اخلاقی دارد که از طرف جامعه جهانی وارد عمل شود.» (سرگران، ۱۳۹۴: ۱۶۶). مسوولیت حمایت چارچوب جدیدی را برای ارتباط دولتها و شهروندان فراهم ساخته و تلاش می کند تعهدات اساسی برای دولتها جهت تضمین حقوق بشر ایجاد کند. «برخلاف گذشته که مداخلات بشردوستانه صرفاً جنبه نظامی داشت براساس ایده جدید مسوولیت حمایت مجموعه اقدامات پیشگیرانه، دیپلماتیک، اقتصادی، آموزشی و بازسازی را شامل می شود و مداخله نظامی به عنوان آخرین ابزار در نظر گرفته شده است. گزارش کمیسیون بین المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشور برای ایفای کامل مسوولیت حمایت بر سه فاکتور پیشگیری، واکنش و بازسازی به عنوان ارکان سازنده مسوولیت حمایت تاکید نموده است. گزارش، مسوولیت پیشگیری را در وهله اول متوجه حاکمیت و نهادهای ملی می داند، در صورتی که حاکمیت در این امر ناتوان باشد، جامعه جهانی و در راس آن مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد با شناسایی عوامل محرکه بروز بحران حقوق بشری با اتخاذ سازوکارهای مناسب در مورد هر قضیه از نقض حقوق بشر پیشگیری می نمایند.» (همان، ۱۳۹۴: ۱۶۸).

در حمله داعش به روژآوا مسوولیت حمایت توسط جامعه جهانی (بخصوص شورای امنیت) مدتها منفعول ماند و این مساله باعث شد که نیروهای ی.پ.گ در مقابل حملات داعش (محاصره کوبانی) مقاومت کنند. گرچه بعداً ائتلاف جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا شکل گرفت، اما نیروهای ی.پ.گ در خلاء اجماع جهانی و در قالب ساختاری نظامی بطور مداوم و مستمر در نبرد زمینی به مقابله با داعش پرداخت و توانست تا حدود زیادی مشروعیت بین المللی کسب نماید. در واقع بخش مهمی از رکن دوم مسوولیت حمایت یعنی واکنش در قبال جنایات داعش توسط نیروهای ی.پ.گ اعمال شد. گرچه حزب

اتحاد دموکراتیک سوریه فعالیت های خود را از ۲۰۰۴ شروع کرد اما عمده فعالیت های آن از ۲۰۱۲ به بعد افزایش یافت و با ظهور داعش، شاخه نظامی این حزب کوردی (ی.پ.گ) وارد مبارزه اساسی با داعش شد. اما آنچه یگان های مدافع خلق را از دیگر گروه های مبارز متمایز ساخته حضور فعال زنان مبارز کوردی است که بعنوان فرمانده نظامی در این سازمان حضور دارند چرا که بمثابه سنت تاریخی زنان در جنگ ها و مخاصمات داخلی و بین المللی منفعل، آواره و قربانی تجاوز و اسیر محسوب شده اند. اما مسوولیت نظامی، سیاسی و حقوق بشری زنان مدافع خلق (ی.پ.گ) و شعارهای مبتنی بر حقوق برابر زنان و مردان در درون مخاصمه با داعش که نماد ارتجاع و تروریسم است، به یگان های مدافع خلق مشروعیت بخشید و علیرغم اینکه دولت هایی از قبیل ترکیه تمایل دارند که ی.پ.گ را بخشی از حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) بشناسند و آنها را به عنوان گروه تروریستی تلقی می کنند و حتی حمله نظامی به عفرین و کوبانی در این راستا صورت گرفت اما این رویکرد بعد از مقاومت تاریخی کوردها در برابر ترکیه و مبارزه علیه داعش بطور جدی مورد تردید افکار عمومی جامعه جهانی قرار گرفت.

آنچه مشروعیت ی.پ.گ را افزایش داد سهم زنان این نیرو در مقابله با تروریسم داعش بود چرا که در واقع همراه با کوردها نیروهای عرب و آزاده دیگری نیز در جنگ با داعش سهیم بودند. اما کوردها تنها نیروهایی بودند که بطور سازمان یافته از حضور زنان مبارز بهره بردند و افکار عمومی جهانی که در مقابل جنایات داعش سرخورده، منفعل و ناکارآمد شده بودند را به احترام و تحسین نسبت به زنان و مردان مبارز کوردی و داشت. در واقع زنان کوردی روژآوا به نمادی از روح طغیانگر و آزاده زن پیشرو تبدیل شدند که در مقابل تجاوز و تسلیم نه تنها سر فرود نیاوردند بلکه مقاومت و مبارزه را به دیگر زنان درگیر مخاصمات مسلحانه آموزش دادند. برخی از تحلیل گران این رویکرد را نتیجه ایدئولوژی چپ گرایانه این جنبش تلقی نموده اند، اما نمی توان نقش روح ملی و هویت کوردی آنها را بعنوان الگوی ذهنی زنان مدافع سنجار (شنگال) نادیده گرفت که از ۲۰۱۵ به بعد جهت مقابله با داعش و دیگر نیروهای رادیکال بوجود آمد.

همچنین این دیدگاه نیز وجود دارد که الزامات داخلی و بین المللی ی.پ.گ را بر آن داشته که جهت کسب مشروعیت در صدد همکاری با جامعه جهانی برآید و گمانه های مبتنی بر حمایت های دولت ترکیه (بعنوان مهم ترین دشمن ی.پ.گ) از داعش، وجه کوردها را نزد جامعه جهانی افزایش داد و فرصتی مناسب برای برسیمت شناختن نیروهای ی.پ.گ بعنوان یک جنبش آزادی بخش در نظام بین المللی بوده است. همراه با این رویکرد، توسل به حق تعیین سرنوشت که در منشور ملل متحد به آن اشاره شده است، موضع نیروهای ی.پ.گ را بعنوان یک نهضت آزادی بخش تقویت نموده است. «اصل تعیین سرنوشت در سرآغاز

منشور ملل متحد در بند ۲ ماده ۱ آن در فصل مربوط به اهداف و اصول با این مضمون که یکی از اهداف سازمان ملل متحد، توسعه روابط دوستانه بین ملت ها بر اساس احترام به اصل برابری ملت ها و حق آنها در تعیین سرنوشت خود است، گنجانده شد. (این اصل در ماده ۵۵ منشور نیز تکرار شده است.) با توجه به مفاد منشور سازمان ملل و اعلامیه ها و قطعنامه های مختلف بنظر می رسد که اصل تعیین سرنوشت یک حق پذیرفته شده قانونی است و ملت ها می توانند با تمسک به آن سرنوشت خود را تعیین کنند. هر چند برخی از نویسندگان با اشاره به رویه دولت ها و نظریه حقوقدانان عبارت - حق ملت ها در تعیین سرنوشت خود - را مترادف با - حق حکومت بر خود - و نه کسب استقلال می دانند. و بر این اساس حق تعیین سرنوشت فقط شامل سه گروه از ملت ها می شود از جمله: ۱ - ملت های تحت سلطه استعماری، ۲ - ملت های تحت سلطه بیگانه. ۳ - ملت های تحت سلطه یک رژیم نژاد پرست « (موسی زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

در واقع با توجه به ماده ۱ منشور ملل متحد مبتنی بر حق ملت ها جهت تعیین آزادانه سرنوشت خویش و شاخص هایی چون مشروعیت مردمی یک جنبش، مبارزه جهت کسب استقلال و خروج از اشغال بیگانه و مبارزه با تبعیض نژادی و قبول قواعد حقوق جنگ و پرهیز از ارتکاب جنایات جنگی و دیگر اشکال جنایات علیه بشریت و مشروعیت توسل به زور و عدم مغایرت اهداف و عملکرد این جنبش ها با اهداف اساسی ملل متحد و کنوانسیون های چهارگانه صلح ژنو و پروتکل های آن و نهادهایی چون صلیب سرخ جهانی و سازمان عفو بین الملل، می توان شرایط ی.پ.گ را بعنوان یک نهضت آزادی بخش در حقوق بین الملل مورد بررسی قرار داد و برخلاف ملاحظات سیاسی برخی از دول خاورمیانه از جمله ترکیه عنوان نهضت رهایی بخش را بر این نیروی کورد اطلاق نمود. مساله حایز اهمیت اینکه نهادهای حقوق بشری و در مقابله با داعش از کوردها کمک گرفتند و رفتارهای سیستماتیک و سازمان یافته مغایر موازین حقوق بشر را در قبال اسرای داعشی در عملکرد ی.پ.گ گزارش ننموده اند و این امر در جذب بخشی از نیروهای اروپایی که داوطلب همکاری با یگان های مدافع خلق بوده اند موثر بوده است. وجود این داوطلبان زن و مرد که نقطه مقابل نیروهای اروپایی جهادی داعشی هستند در شناسایی این نهضت کوردی بعنوان جبهه آزادی بخش نزد افکار عمومی جهان نقش داشته است.

● هویت انسانی، کوردی زنان روزآوا و دفاع از حقوق بشر

حضور داعش در تغییر تعریف مفهوم کورد در نزد جامعه جهانی موثر بوده است و الگوهای ذهنی قالبی و پیش داوری سوژه انگارانه دیگران غیر کورد، تغییر یافته و ذهنیت کورد حماسه گرا و قربانی (ابژه) به کنشگر فعال و موثر تبدیل شده است که خواهان بازتعریف خود از سوی خود برای خود و دیگران است. این بازتعریف برخلاف تعاریف دیگری، معرفی کورد بعنوان قربانی و ابژه فاجعه و انسان حماسه ساز نیست. بلکه در این رویکرد کوردها نقش سوژه و ابژه را خود برعهده گرفته اند و آنها از خود و برای خود تعریف جدید خلق نموده اند. چرا که در واقع در حد فاصل بین قربانی و ناجی بودن کوردها هر دو را تجربه نموده اند. آنچه در سنگال و کوبانی اتفاق افتاده تنها فاجعه و حماسه نبوده، بلکه تاریخ متصل یک هویت مشترک در تعریف دیگران است که در نهایت بسمت سوژه شدن ابژه حرکت می کند، چرا که قربانی شدن کوردهای سنگال محصول ذهنیت دیگری برتر بوده که تفکر و ایدئولوژی ایزدی بودن و هویت کوردی را همراه با هم یک گناه و تکفیر نابخشودنی تلقی نموده که جز با بردگی و تجاوز و نسل کشی قابل تطهیر نبوده است. این ذهنیت قربانی بودن در انگاره تاریخی کوردها نیز نقش بسته و قرن‌ها خود را تنها و بدون منجی تلقی نموده اند. تا مدتها هویت منحصر بفرد و اقلیت بودن گرچه کوردها را بهم نزدیک ساخته بود اما قادر نبود در بحران‌های تاریخ ساز آنها را بسمت ایدئولوژی مشترک رهنمود سازد. ولی ظهور داعش فرصتی بکوردها داد تا از قالب قربانی خارج شده و هویت خود را طبق ذهنیت دیگران به حماسه گرایی و قربانی تقلیل ندهند و بدنبال نقشی تازه در ارتباط با خود و دنیای پیرامون (نظام بین الملل) باشند.

گرچه عمده ایدئولوژی‌های غالب بر تفکر کوردها (لیبرالیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم، مذهب) خود بسان سوژه هویت انسان کورد را ابژه و مورد شناسایی قرار داده اند اما در چالش مرگ و زیستن در نهایت کوردها خواهان رهایی از بند دیگری‌های ایدئولوژیک و حفظ بقاء بمثابه یک کل هستند. شاید کوردها بیشتر از هر زمان دیگری به مفهوم اومانیسیم (انسان مداری) نیاز دارند تا نقش‌های سنتی را شکسته و تعریفی جدید از خود ارائه دهند که با الگوهای ذهنی ناب خویشتن مطابق باشد. کوردهای روزآوا در صدد تبیین چنین تعریفی از خود هستند. بر این اساس زنان مبارزبخشی از هویت انسانی، کوردی هستند که مفهوم و نقش سنتی، عرفی (زنانگی و مردانگی) را شکسته و به اومانیسیم نزدیک شده اند. این تلقی اومانستی نوعی با نظام بین المللی حقوق بشر و بخشی از میراث فکری و فلسفی آن همخوانی دارد. عبارتی قسمت مهمی از مبارزات زنان روزآوا جهت تحقق حقوق بشر در یک ساختار سیاسی، جغرافیایی خاص میسر است.

زنان مبارز کورد در دوراهی انتخاب(انتقام) و یا(اصلاح و بازپروری به معنای غیر کیفری) اسرای داعشی، جهان زیست آینده خود را رقم می زنند. زیرا آنها خود را بخشی پنهان از هویت زن کورد ایزدی می دانند که مورد تجاوز و تعدی دشمن قرار گرفته و امروز آن دشمن در دستان چهره دیگر زن کورد یعنی مبارزان ی.پ.ژ اسیر است. چنین فضایی در واقع ترسیم سه گانه زن کورد ایزدی (قربانی)، زن کورد روزاوا(حامی حقوق بشر) و زن داعشی(مجرم -قربانی) است. در واقع جایگاه دو گروه اول چندان مبهم نیست اما اطلاق عنوان (مجرم -قربانی) برای زنان داعشی شاید با انتقادات زیادی همراه باشد چرا که اگر این واژه در خور زنان داعشی است برای مردان این گروه تروریستی نیز باید از آن بهره برد. اما با توجه به اینکه تکیه اصلی پژوهش حاضر بر زنان استوار است بنابراین بررسی واژه مردان داعشی (مجرم -قربانی) در یک مقاله مستقل می تواند موضوع تحقیقات جدید قرار گیرد.

● زنان داعشی (مجرم - قربانی)، در نظام بین الملل و حقوق بین الملل

زنان داعشی به مثابه مجرم -قربانی در تحولات سیاسی و حقوقی (۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰) کشورهای سوریه، عراق، و تعدادی از دول اروپایی و خاورمیانه و آفریقا موثر بوده اند. آنها بدلیل ارتکاب جنایات سازمان یافته در گروه تروریستی داعش از منظر قوانین کیفری داخلی و بین المللی مجرم شناخته شده اند. جرایم نسل کشی یا ژنوساید، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز از جمله رفتارهای این گروه تروریستی بوده که از منظر دیوان بین المللی کیفری جرم محسوب می شوند و در صلاحیت این دیوان قرار دارند. اما بنظر می رسد برخی ملاحظات حقوقی، سیاسی مانع اقدام سازمان یافته دیوان بین المللی کیفری علیه داعش شده است. نکته حایز اهمیت اینکه برخی از این جرایم عمدتاً علیه زنان قربانی رخ داده و بخشی از این جنایات نیز اکثراً توسط زنان داعشی صورت گرفته است. در این زمینه آموزش کودکان جهت عملیات انتحاری و خشونت گرایی، کمک به کشتار غیر نظامیان مصداق اعمال مجرمانه آنها محسوب شده و قابلیت پیگیری از طریق محاکم داخلی و بین المللی را دارند.

همچنین « برخی از جرایم داعش که می توانند زیر عنوان جنایت های مجرمانه علیه بشریت جای گیرند، عبارتند از: برده داری، قتل عمد، شکنجه، تجاوز جنسی، برده گیری جنسی و.. داعش بطور رسمی از برده داری دفاع می کند و معتقد است قران اجازه همخوابگی با زنان اسیر کافر را به مسلمانان داده است. همچنین

اعتقادات آخرالزمانی آنها نیز در این گرایش سهمیم بوده است و در این زمینه به حدیثی استناد می کنند که پیش از وقوع آخرالزمان برده داری دوباره احیا می شود. گزارش های متعددی در مورد آزار جنسی و خرید و فروش زنان و دختران اسیر وجود دارد. به ویژه زنان و دختران پیرو مذهب ایزدی که بجنگجویان گروه، هدیه داده شده یا فروخته شده اند.» (لسانی، ۱۳۹۴: ۵۸).

نکته حائز اهمیت اینکه که حقوق بین الملل در بررسی ریشه های ارتکاب جرم توسط زنان داعشی ناکام بوده است. بطوری که تعداد زیادی از این زنان تبدیل به ابزار و ماشین سرکوب و کشتار تروریسم داعش شده اند. بخشی از این ناکامی به ضعف بنیادین حقوق بین الملل در اجرای کنوانسیون های حمایت از حقوق زنان، حقوق کودکان، حقوق اقلیت ها، کنوانسیون های منع خشونت، منع تبعیض و منع شکنجه بازمی گردد. نقش ابزارگونه زنان داعشی در ارتکاب این جنایات، باعث توجه مدافعان حقوق بشر به مجرم پروری نظام بین الملل و از سوی دیگر خلاء های حقوق بین الملل در مبارزه با جرائم بین المللی شده است. براین اساس برخلاف عدالت کیفری که مبتنی بر سزادهی مجرمین است، در عدالت ترمیمی و عدالت انتقالی، شرایط خاص مجرمین، انگیزه های جرم، دلایل جامعه شناختی و تا حدودی روانشناسی ارتکاب جرم مورد توجه قرار می گیرند و در مواردی مجرم خود بخشی از قربانیان پنهان (جامعه و نظام بین الملل) هستند که نیازمند بازپروری و کمک از سوی نهادهای حقوق بشری و بطور کلی حقوق بین الملل هستند. زنان داعشی از جمله این مجرمان - قربانی در نظام بین الملل می باشند که رویکرد سنتی کیفردهی در حقوق بین الملل مانع گسترش تفکر و ایدئولوژی آنها نخواهد شد.

در واقع زنان داعشی نقطه مقابل زنان ی.پ.ژ هستند. هویت بخش عمده ای از آنها وابسته به خشونت و جنگ طلبی مردان داعشی است. زیرا خیلی از آنها بنحوی ارتباط خویشاوندی سببی یا نسبی با مردان داعشی دارند و جهاد نکاح برخی از آنها در راستای قوانین و دستورات فرماندهان مرد صورت گرفته. زنان داعشی با انکار هویت همدمی زنانه در بردگی و اسارت هزاران زن کورد ایزدی نقش داشته اند. چنین رفتاری جز در قالب ایدئولوژی خطرناک افراط گرایی میسر نیست بخشی از آنان تحت تاثیر ایده آل ها و تبلیغات داعش جذب این گروه تروریستی شده و در تسلسل خشونت و مرگ ناگزیر به ادامه و همراهی شده اند و در عمل راه بازگشتی به جامعه و زندگی معمولی برای آنها باقی نمانده است. تولد کودکان داعشی و شرایط نامساعد زندگی در اردوگاهها و بی تابعیتی آنها، نهادهای حقوق بشری را وادار به ضرورت اجرای قواعد حقوق بشر دوستانه جهت کمک به این زنان و کودکان نموده و اینکه نمی توان آنها را از حقوق ذاتی بشری محروم نمود و دولت های متبوع آنان ناگزیر از اتخاذ سیاست های مناسب جهت بازگشت آنها به زندگی اجتماعی خواهند.

نکته مهم آنکه بسیاری از دولت های اروپایی متبوع آنها، از قبول این مجرمان خودداری نموده و تابعیتشان را سلب نموده اند. این امر از یک سو ممکن است موجب عدم مجازات آنها شده. (هر چند سلب تابعیت نوعی مجازات سنگین تلقی می شود.) و از سوی دیگر این عمل مغایر با کنوانسیون های بین المللی حقوق بشری می باشد و سلب تابعیت افراد فارغ از جرایمی که مرتکب شده اند آنها در وضعیت بی تابعیتی در حقوق بین الملل قرار داده که خود مصداق تبعیض و نقض حقوق بنیادی و ذاتی بشری است. اما جنبه پنهان و نادیده گرفته شده این شرایط هویت عمدتاً اروپایی و یا مسلمان تبار این جنگجویان است که از توسعه یافته ترین کشورهای اروپایی به عراق و سوریه رفته اند تا ایده آل های ایدئولوژیک و ذهنی خود را بدست آورند. اینکه چرا تعداد زیادی از این پیکارجویان از اروپا برخاسته اند خود معلول شرایط پنهان و آشکار ترکیب جهل همراه با فقر آموزش و ضعف سیستماتیک نهادهای سیاسی، امنیتی و شکاف های طبقاتی، جنسیتی در برخی کشورهای اروپایی و تعداد بیشتری کشورهای خاورمیانه است. در واقع گرایش بخشی از نیروهای اجتماعی در اروپا به گروه های رادیکال و افراطی مذهبی و نقطه مقابل آن راست افراطی چندان تصادفی و برحسب رخدادها نیست.

قوانین آموزشی، اقتصادی، سیاسی و نهادهای مدنی در جلوگیری از افراط گرایی در این قاره ناکام مانده اند. جامعه اروپا جهت جلوگیری از گسترش ذهنیت داعشیسم و افراط گرایی ناگزیر به اصلاح قوانین مهاجرتی، اقتصادی و اجتماعی در حوزه کلان خواهد بود. نکته حائز اهمیت اینکه شرایط سیاسی و اقتصادی، آموزشی در کشورهای غیر اروپایی که بخش مهمی از زنان پیکارجوی داعشی تابعیت آنها را دارند از قبیل سودان، سومالی، یمن، چچن، سوریه، افغانستان و.. آنقدر نامساعد و نامطلوب است که آمار مستندی در مورد تعداد و چگونگی جذب زنان اتباع این کشورها در گروه خلافت عراق و شام وجود ندارد. در چنین شرایطی نظام بین المللی ناکارآمد (دولت ها) و ضعف حقوق بین الملل (سازمان های بین المللی و نهادهای حقوق بشری) همه در ظهور و ترویج داعشیسم و افراط گرایی موثر بوده اند. تقلیل دادن چنین جنایاتی از حوزه کلان به خرد و از سیستم بین المللی و دولت ها به افراد، نادیده گرفتن این واقعیت خواهد بود که زیر خاکستر داعش آتش افراط گرایی مذهبی، ایدئولوژیک و راست گرایی رادیکال زبانه خواهد کشید. در چنین شرایطی نظام بین المللی ناگزیر به قبول نقش کوردهای ی.پ.گ و زنان کورد روژ آوای.پ.ژ بعنوان بخشی از راه حل برون رفت از بحران آوارگان و اسرای داعشی شده است و این مساله حایز اهمیت است که نیروهای ی.پ.گ چگونه می توانند از منافع و مصالح امنیتی نظام بین الملل (در سطوح خرد و کلان) بهره گرفته و جایگاهی در حقوق بین الملل پیدا کنند؟

● رویکرد زنان ی. پ. ژ در مقابل اسرای داعشی بر حسب عدالت کیفری، عدالت انتقالی و عدالت ترمیمی

با گسترش جنایات داعش در باشور و روژآوا این سوال مطرح شد که آیا شیوه کیفردهی و عدالت تزدیلی می تواند مانع تکرار جرایم این گروه یا دیگر نیروهای سازمان یافته تروریستی گردد و نقش کوردها که اسرای داعش را در کنترل دارند در تحقق عدالت کیفری چیست و زنان ی. پ. ژ چگونه می توانند در فرایند مجازات یا اصلاح این گروه موثر باشند. ممکن است منتقدان با بررسی جهات عدالت انتقالی و عدالت ترمیمی امکان اجرای آن را در روژآوا غیرمحممل بدانند و یا این پرسش اساسی طرح شود که آیا نیروهای ی. پ. گ صلاحیت تحقق اجرای عدالت انتقالی و ترمیمی را دارند؟ و در صورتی که جواب بلی است مبنا این صلاحیت چیست و بر چه اساسی قابلیت اجرا خواهد داشت؟ و اگر خیر است، آیا نقش ی. پ. گ به نگهبان زندانیان داعش تقلیل می یابد؟ و چگونه می توان مانع بی کیفری اعضای داعش شد؟ و با توجه به اینکه پیشگیری و مجازات جنایات بین المللی در حال تبدیل به قاعده آمره است، وظیفه کوردهای روژآوا در مقابله با گروه داعش که مرتکب این جنایات شده اند چیست؟ و آیا اصل صلاحیت جهانی جهت مجازات این گروه در روژآوا قابل اجرا است؟ همچنین با توجه به اینکه عدالت انتقالی برای جوامعی که دوره ای از خشونت سیاسی، دیکتاتوری و جنگ داخلی را تجربه کرده اند و در حال گذار به دموکراسی هستند، قابلیت و کاربرد دارد و رژیم سیاسی حاکم تغییر یافته و حکومت جدید برای پرهیز از خشونت و انتقام گیری جمعی و با تکیه بر کسب اعتماد افکار عمومی داخلی و بین المللی از طریق محاکم محلی، ویژه یا بین المللی و به شیوه های قضایی یا غیر قضایی، در صدد تحقق عدالت است، آیا می توان این شرایط را برای روژآوا نیز صادق دانست و تجربه کانتون های روژآوا را مصداق دوره انتقالی در جوامع در حال گذار به دموکراسی در نظر گرفت؟ و اینکه آیا روژآوا، شبه دولت تلقی می شود، یا یک منطقه خودگردان؟ و رویکرد نهادهای بین المللی (بطور اخص نهادهای کیفری و حقوق بشری) در مقابل هر گونه مجازات اعضای داعش از سوی کوردهای روژآوا چه خواهد بود؟ و اینکه چالش های موجود در تحقق عدالت انتقالی در روژآوا چگونه حل خواهد شد؟ و سوالات حقوقی و سیاسی متعددی که ممکن است از سوی منتقدان و مخالفان ذکر شود.

در پاسخ، محقق از دیدگاه رئالیستی و غیرهنجاری، وضعیت موجود در روژآوا و حضور اسرای داعشی را بعنوان بخشی از واقعیت رخ داده، در نظر گرفته است و اینکه حقوق بین الملل در چارچوب وضعیت موجود و تحولات رخ داده در سوریه، ناچار بخشی از وظیفه خویش را برعهده نیروهای موجود در روژآوا خواهد گذاشت. چرا که دولت مرکزی سوریه در روژآوا فاقد هر گونه قدرت سیاسی و نظامی است و حفظ

و حراست از افراد، اموال و تامین امنیت بصورت عینی و مشهود برعهده نیروهای روزآوا است و آنها در عمل دارای مسئولیت داخلی و بین المللی می باشند. از جمله این مسوولیتها: نگهداری و تامین امنیت اسرای داعشی منطبق با کنوانسیون های بین المللی حقوق بشر دوستانه می باشد.

از سوی دیگر امنیت برای کوردها اهمیت و اولویت استراتژیک دارد. با توجه به سیاست توسعه طلبانه و اشغالگر دولت ترکیه نسبت به روزآوا ای کوردستان، زندانی کردن افراد داعش به همان میزان رها کردنشان می تواند برای امنیت روزآوا خطرناک باشد. در شرایطی که امکان بازگشت اعضای داعش به کشورهای متبوعشان به آسانی میسر نیست، فرایند بازپروری آنها باید شروع شود. در این چارچوب عدالت ترمیمی و انتقالی معنا پیدا می کنند. هرچند موافقان معتقدند که عدالت انتقالی باید جهانی شود. و نهادهای بین المللی به تحقق آن کمک کنند اما با توجه به وضعیت موجود، عملکرد دیوان بین المللی کیفری و دیگر نهادهای بین المللی که می توانند در تحقق این عدالت موثر باشند، در قبال جرائم ارتكابی از سوی داعش بسیار ضعیف و فاقد ضمانت اجرا بوده است، بطوری که تا ۲۰۲۰ چه در سطح بین المللی، محلی و ویژه، دادگاه هایی جهت محاکمه مجرمان داعشی تشکیل نشده است. در حالی که گستره و نوع جرایم داعش نیازمند عملکرد جدی و فوری نهادهای بین المللی بوده است، بنابراین اقدام ی.پ.گ جهت محصور نمودن اعضای داعش جهت پیشگیری از احتمال وقوع جرائم جدید توسط این گروه تروریستی، ضروری و موثر اما ناکافی بوده است.

همانطور که بی کیفری مجرمان مغایر حقوق بین الملل است، عدم محاکمه افراد داعشی و استمرار اردوگاه ها و زندان ها نیز با کنوانسیون های بین المللی و قواعد حقوق بشر در تضاد است. همراه با عوامل فوق روند تحولات سیاسی و نظامی حملات ترکیه به روزآوا و اشغال بخشی از آن و خروج نیروهای ایالات متحده آمریکا از این منطقه نشان داد که احتمال بروز شورش، فرار و عملیات تروریستی از سوی داعش در مناطق تحت کنترل کوردها وجود دارد و تضعیف نیروهای ی.پ.گ امنیت جهانی را به مخاطره می اندازد و تهدید داعش تنها در روزآوا محدود نشده است، بلکه قدرت گیری مجدد آنها مغایر با اصل پیشگیری از وقوع جرائم علیه بشریت است. بنابراین کوردها که وظیفه حفاظت و نگهداری از این اسرا را برعهده دارند، می توانند در محاکمه داعش و بطور اخص سران آن نقش داشته باشند، مخصوصا که هزاران نفر از قربانیان داعش، کورد بوده اند و افکار عمومی بین المللی، نیروهای کورد را محق در اجراء عدالت می دانند. تشکیل دادگاه هایی جهت محاکمه سران داعش عمده قربانیان داعش، کوردها بوده اند.

در حال حاضر (۲۰۲۰) که دولت مرکزی سوریه فاقد قدرت در روزآوا است و دولت ترکیه بخشی از

خاک روز آوارا عملاً اشغال نموده است و نیروهای ایالات متحده آمریکا، روز آوارا ترک نموده اند و رقابت های اساسی و جدی بین روسیه، غرب، ترکیه، ایران و دیگر بازیگران منطقه ای و بین المللی بر سر سوریه وجود دارد، چگونگی اعمال عدالت انتقالی و عدالت ترمیمی و اینکه چه نهادهایی صلاحیت اجرای آن را داشته باشند. همچنین در مورد چگونگی مسوولیت دولت و اعمال این مسوولیت، در شرایطی که مرتکبان جنایات بین المللی، نیروهای غیردولتی داعش (و با احتیاط شبه دولت داعش) بوده اند و دولت مرکزی سوریه در مناطق تحت تسلط داعش فاقد قدرت بوده، ابهامات زیادی وجود دارد. اما با توجه به اینکه با افول قدرت داعش بسیاری از طرفداران این گروه تحت اسارت نیروهای کورد قرار گرفتند و رویکرد منفعل کشورها و نهادهای بین المللی کوردها را وادار به حفظ و نگهداری خانواده های آواره و اسیر داعشی نموده است. تجربه داعش نشان داد که علیرغم وجود نهادها و قوانین کیفری بین المللی و داخلی، نقض حقوق بشر بصورت سیستماتیک و در مقیاس گسترده منطقه ای و جهانی توسط این گروه صورت گرفته است. و عدالت کیفری مانع تکرار جرم نشده است، بنابراین کوردهای روز آوا می توانند نقش تاریخ ساز در انتخاب مجازات تریبلی (سنتی کیفری) یا عدالت انتقالی و عدالت ترمیمی داشته باشند.

مساله حائز اهمیت اینکه روش بازپروری، جبران خسارت، آگاه کردن مجرمان نسبت به مسوولیت جرمی که مرتکب شده اند هرگز در مقیاس گسترده در خاورمیانه رخ نداده است و اگر کوردها قادر به تحقق چنین رویکردی شوند، اعمال این نوع عدالت کم سابقه خواهد بود و مسیر را برای کاهش خشونت و جرایم علیه بشریت فراهم خواهد ساخت و مشروعیت ی. پ. گ را افزایش خواهد داد. در واقع کوردها در انتخابی سخت و تاریخی بین مجازات و بازپروری غیر کیفری قرار دارند. گرچه منتقدان ممکن است عملکرد ی. پ. گ را در چارچوب اندیشه آپویسم و چپ محصور بدانند اما حضور بیش از چند هزار اسیر داعشی تحت کنترل کوردها آینده ایدئولوژیک ی. پ. گ را تحت تاثیر قرار خواهد داد. چرا که این جنبش مشابه دیگر نهضت های رهایی بخش در تئوری اصول مترقی را مورد توجه قرار داده، اما در عمل و پراگما با تبدیل این نهضت آزادی بخش به یک نظام سیاسی (حتی محدود در قالب کانتون) اجرای این اصول دشوار خواهد بود.

نکته حائز اهمیت اینکه تعداد کثیری از زنان مبارز ی. پ. ژ در قالب نگهبان و پرستار و مددکار و فعال حقوق بشر در مواجهه مستقیم با خانواده های داعشی هستند. در چنین شرایطی زنان ی. پ. ژ می توانند نقش خود را از گروه نگهبان و زندانبان به حامی حقوق بشر و آموزش دهنده ارتقا دهند و در تحقق عدالت ترمیمی و انتقالی جایگزین عدالت کیفری تلاش نمایند و بعبارتی زنان و کودکان داعشی را در فرایند بازپروری یاری دهند و با کمک نهادهای بین المللی زمینه را برای جبران بخشی از خسارت مادی و روانی بزه دیدگان)

مخصوصاً زنان کورد ایزدی) فراهم نمایند چرا که قوانین موجود در عراق نتوانسته در تحقق عدالت انتقالی برای اقلیت ایزدی موثر باشد و هنوز صدها دختر و زن شنگالی در اسارت باقی مانده اند و کودکان متولد شده ناشی از تجاوز با محدودیت های مربوط به تابعیت، عرف های سخت گیرانه قومی و محلی و عدم حمایت نهادهای بین المللی حقوق بشری مواجه هستند.

در مقابل خردسالان داعشی نیز قربانیان وضعیت موجود هستند. بیشتر آنها بمثابه کودکان سرباز مورد سواستفاده جسمی و جنسی و روانی داعشی های بزرگسال بوده اند و آینده ای مبهم و تاریک در پیش دارند. مجازات کیفری این کودکان تنها به باز تولید خشونت و نفرت انسان ها از هم دامن می زند و همانطور که تجربه زیست بین المللی نشان داده انسانها نیاز به بازپروری و بازگشت به جامعه دارند. و عبارتی کودکان داعشی نقش بمب ساعتی را دارند که جز انفجار یا خنثی نمودن راه حل سومی برای آنها متصور نیست. شرایط گذار به دموکراسی در روژ آوا میسر است و دوره انتقالی زمینه را برای حضور زنان ی.پ.ژ فراهم آورده که هم در حوزه سیاست و فعالیت های حقوق بشری موثر باشند. زنان روژ آوا بعنوان میانجی و واسطه جامعه مدنی و نهادهای بین المللی می توانند در جمع آوری مدارک و اطلاعات در مورد قربانیان و مجرمان داعشی (بطور اخص زنان) موثر باشند و آنها را در اختیار این نهادها قرار دهند. و جهت آگاهی بخشی و آموزش جامعه گام بردارند. همچنین رویکرد برابر گرایانه زنان روژ آوا فرصت مناسب را جهت تحقق عدالت ترمیمی و انتقالی فراهم ساخته است و تحقق عدالت می توانند برای کودکان و نوجوانان بزهکار داعشی که مرتکب جنایات شده اند مفید باشند. در واقع کوردها با ایفای نقش حامی چند فرصت تاریخ ساز کسب می کنند از جمله هزینه های امنیتی و سیاسی اندیشه داعشیسم و خطر این گروه تروریستی را به حداقل می رسانند و تبلیغات منفی دولت هایی چون ترکیه مبنی بر تروریست بودن ی.پ.گ را کم اثر خواهند کرد.

همچنین کوردهای روژ آوا با تکیه بر اصل حق تعیین سرنوشت می توانند مشروعیت بین المللی کسب کنند. بخصوص که «برخی از صاحب نظران اعمال حق تعیین سرنوشت در غیر موارد استعماری را نیز پذیرفته اند. به نظر قاضی آرچاگا، اگر چه حق تعیین سرنوشت در مسیر ملت های تحت استعمار تکامل یافته است؛ با این وجود، حق مزبور به اصلی عام و مطلق مبدل شده است و می تواند به عنوان معیار سنجش مشروعیت حکومتها در کشورها مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر از نظری حکومت حاکم بر یک کشور باید نماینده همه مردم آن، بدون تبعیض از حیث نژاد، عقیده و رنگ باشد از حیث نژاد، عقیده و رنگ باشد و مداخله در امور داخلی چنین کشوری مغایر با حقوق بین الملل خواهد بود، در غیر این صورت نمی توان اعمالی را که در حمایت از حق تعیین سرنوشت یک ملت صورت می گیرد را غیر قانونی قلمداد نمود.»

زمانی، ۱۳۹۴: ۱۲۳). بدون شک نقش زنان روزآوا در مبارزه با تفکر داعشیسم و کمک به بازپروری کودکان و زنان داعشی در تقویت چهره ی. پ. گ. بعنوان مدافع حقوق بشر و بازیگر قابل اعتماد برای کنشگران بین المللی اعم از دولت ها و نهادهای جهانی موثر خواهد بود.

● جمع بندی

ظهور داعش فرصت ها و تهدیداتی برای کوردهای روزآوا ایجاد نمود. نیروهای ی. پ. ژ که شاخه زنان ی. پ. گ هستند در مقابله با تروریسم داعش نقش اساسی ایفا نمودند. با اسارت تعداد زیادی از اعضای داعش و خانواده هایشان در قلمرو روزآوا این مساله مطرح است که چه نهادهایی و چگونه مجرمان داعشی را محاکمه خواهند نمود. با توجه به ضعف نهادهای بین المللی در مقابله با این گروه تروریستی و وضعیت موجود در روزآوا، کوردهای روزآوا شرایط و صلاحیت رسیدگی به جرایم ارتكابی از سوی داعش را دارند و زنان ی. پ. ژ می توانند بعنوان نیروهای مدافع حقوق بشری و رابط نهادهای بین المللی با تکیه بر عدالت انتقالی و عدالت ترمیمی در محاکمه اعضای داعش، جبران خسارت قربانیان و بازپروری زنان و کودکان داعشی نقش موثری داشته باشند. هرچند اجرای عدالت ترمیمی و انتقالی در خاورمیانه سابقه نداشته است اما با توجه به اینکه روزآوا علیرغم تهدیدات داخلی (دولت مرکزی سوریه)، منطقه ای و بین المللی، بسمت دموکراسی می رود و صلح و آشتی و ثبات شروط اساسی تحقق دموکراسی هستند، بنابراین کوردهای روزآوا برای دستیابی به دموکراسی نیازمند رویکرد نو به مفهوم عدالت هستند و تجربه عدالت کیفری نشانگر این بوده است که تفکر خشونت آمیز تسلسل وار منجر به رفتار خشونت آمیز خواهد شد و این برخلاف آموزه های برابرگرایانه و آرمانگرایی ی. پ. ژ است. در چارچوب چنین دیدگاهی روزآوا قابلیت و توانایی تحقق دو الگوی عدالت انتقالی و ترمیمی را دارد.

کوردهای روزآوا با تکیه به رویکرد یک نهضت آزادیبخش و اصول منطبق با حقوق بین الملل قادر به کسب مشروعیت در سطح جهانی هستند. در نهایت تداوم بخش مهمی از حیات سیاسی و بین المللی این جنبش کوردی به توانایی و قابلیت ساختاری، کارکردی و ایدئولوژیک آن در مقابل اندیشه داعشیسم از طریق دو مسیر (عدالت کیفری) و یا (عدالت ترمیمی و عدالت انتقالی) وابسته است. و اگر زنان ی. پ. ژ قادر باشند که از نقش زندانبان (عدالت کیفری) عبور کنند، می توانند به عنوان حامیان حقوق بشر از طریق عدالت

انتقالی و عدالت ترمیمی در افزایش مشروعیت و وجهه بین المللی کوردها در نظام و حقوق بین الملل موثر باشند و در تغییر نگرش ها در مورد زن قربانی (زنان کورد ایزدی) به زن پیشرو و مدافع حقوق بشر موثر باشند. زنان ی.پ.ژ می توانند با توسل به عدالت انتقالی و ترمیمی، اندیشه خشونت آمیز داعش را کاهش دهند و از ترویج آن نزد کودکان داعشی جلوگیری کنند. تحقق این شرایط در نهایت بسود کوردهای روزآوا خواهد بود، چراکه تهدیدات امنیتی علیه آنها را کاهش داده و بر مشروعیتشان خواهد افزود و موقعیت آنها را در خاورمیانه از قربانیان جنگ به کنشگران فعال و پیشرو ارتقاء می دهد.

منابع

- آقای، داوود (۱۳۸۴). نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، نشر نیکان، تهران.
- اسلامی، رضا (۱۳۹۷)، تاثیر عدالت ترمیمی بر تحقق اهداف کلان عدالت انتقالی، پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره بیست و سوم.
- تقی زاده انصاری، مصطفی (۱۳۸۹). حقوق بین الملل عمومی، نشر قومس، تهران.
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۶). سازمان ملل متحد، مسوولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۹۴)، تبیین مفهوم عدالت انتقالی در نظام بین المللی حقوق بشر با تاکید بر پرونده مصر، فصلنامه مطالعات بین المللی، شماره ۴۶، سال دوازدهم، شماره ۲.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۹۲)، ساز و کارهای عدالت انتقالی، تحولی مهم در حقوق بین الملل، فصلنامه سازمان های بین المللی، سال اول، شماره اول.
- سرگران، ناصر (۱۳۹۴). ارزیابی مسوولیت حمایت در بحران کوبانی، فصلنامه زریبار، سال نوزدهم، شماره ۸ و ۸۸.
- رمضانی، محمد حسین (۱۳۹۷). مشروعیت مداخله نیروهای ائتلاف علیه داعش در عراق و سوریه در چارچوب حقوق بین الملل، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۵۸.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۹). حقوق بین الملل عمومی، انتشارات گنج دانش، تهران.
- عزیزی، ستار (۱۳۹۵). احراز مسوولیت دولت در خصوص ارتکاب ژنوسید: در تقابل یا تعامل با روند عدالت انتقالی، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره هشتم، شماره دوم.

زمانی، قاسم (۱۳۹۴). ماهیت حقوقی داعش در حقوق بین الملل: دولت یا بازیگر غیر دولتی، فصلنامه دولت پژوهی، سال اول، شماره ۱.

غلامی، حسین (۱۳۹۲). زمینه های عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، مجله پژوهشی حقوق کیفری، سال دوم، شماره چهارم.

لسانی، حسام الدین (۱۳۹۴). امکان رسیدگی به جنایات داعش در دیوان کیفری بین المللی از دیدگاه حقوق بین الملل، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و نهم، شماره ۴.

مجبی، محسن (۱۳۹۶). تحول مفهوم دفاع مشروع: حقوق بین الملل و بازیگران غیر دولتی، فصلنامه تحقیقات حقوقی شماره ۸۱.

موسی زاده، رضا (۱۳۸۸) حقوق بین الملل عمومی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. تهران.